

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و چهارم، شماره نود و چهارم

تابستان ۱۴۰۲

نقش خاتون‌های واقف در تداوم گفتمان رسمی سلجوقیان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۷/۵

طاهره رحیم‌پور ازغدی^۱

وقف، به عنوان سنتی پسندیده همواره مورد اقبال دولت‌های اسلامی بوده است؛ اما کمتر به کارکردهای فرهنگی آن توجه شده است. دولتمردان سلجوقی (۴۲۹-۵۸۹ق) و وابستگان آنها، اعم از زن و مرد، با نگاه اندیشه‌محور به وقف، به سیاست‌های فرهنگی مورد نظر خود جامه عمل پوشاندند. با توجه به نفوذ خاتون‌های سلجوقی در طبقه زمامداران، این سؤال مطرح می‌گردد که این بانوان، با تکیه بر کدام سرمایه‌ها در صحن جامعه نیز فعالانه حضور یافتند؟ این مقاله با رویکردی تاریخی - اجتماعی بر اساس متون تاریخی و با روش وصفی - تحلیلی و با الهام از نظریه پی‌یر بوردیو (۲۰۰۲م) در باره قابلیت مشروعیت‌زایی سرمایه‌های نمادین، به خوانشی نو در مورد فعالیت‌های فرهنگی خاتون‌ها در نواحی مهم قلمرو سلجوقیان، یعنی بخش‌های مرکزی و غربی ایران می‌پردازد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، اگرچه جایگاه سیاسی این زنان در کنار عناصر

۱. دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی، گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.
(rahimpoor@um.ac.ir)

دیگری چون: ناحیه‌گرایی، اقطاع و سنن سلجوقی، یکی از موانع تمرکزگرایی نهاد قدرت بوده است، اما بانوانی مانند ارسلان خاتون، با وقف اماکن عام‌المنفعه (مدرسه، مسجد و بازار)، نقش حیاتی در تداوم سلطه سلجوقی در طول سه قرن داشته‌اند و در واقع، این خاتون‌ها با برخورداری از سرمایه‌های نمادین، در گسترش گفتمان رسمی توفیق یافته‌اند...

کلیدواژگان: سلجوقیان، خاتون، وقف، مدرسه‌سازی، ایدئولوژی، بوردیو.

مقدمه

تحلیل تأثیرگذاری افراد در عرصه‌های مختلف جامعه، مرهون توجه به شرایط ساختاری و البته سنجه توامان کنش‌های فردی و ظرفیت‌های ساختاری می‌باشد. به همین دلیل، یکی از نکات مهم در بررسی جامعه‌شناختی تحولات اجتماعی، پردازش نقش ساختارها و موقعیت‌های جمعی در پیامدهای کنش عاملان انسانی و برعکس می‌باشد و مفاهیمی چون پایگاه و میدان اجتماعی، همه ناظر بر لزوم توجه به عوامل فرا فردی و ارتباط آنها با عوامل فردی است.^۱

در بین اختلاف نظر جامعه‌شناسان بر سر این نکته که ساختار، کنش‌های فردی را تعیین می‌کند یا برعکس، پیر بوردیو بر این باور است که کنش، نه پیامد ساختارهای متعین است که بنا بر علل به وجود آمده باشد و نه نتیجه منطقی انتخاب عقلانی است که بر دلایل خود استوار باشد؛ بلکه همجوشی و هم‌آیندی دلیل زمینه‌ساز عمل هستند.^۲ وی برای تحلیل تحولات فرهنگی و تعیین نقش عاملان انسانی، دستگاه نظری منسجمی را

۱. البته شاخص‌سازی و سنجش این موقعیت‌ها به دلیل تفاوت دیدگاه جامعه‌شناسان و شرایط جوامع، بسیار پیچیده است و این پیچیدگی به دلیل گوناگونی معیارهای ارزیابی، تفاوت وزن هر یک از معیارها و تفاوت‌های فردی اشخاص است. (کوزر، ۱۳۷۳، ص ۴۵)

۲. پرستش، ۱۳۹۰، ص ۵۷.

به دست می‌دهد که میدان، عادت‌واره، سرمایه و کنش، از مهم‌ترین عناصر آن می‌باشند.^۱ به گمان بوردیو، میدان^۲ محدوده‌ای است که عاملان اجتماعی باید قوانین آن را پذیرفته باشند و عادت‌واره، شخصیت کنشگر را در فرایند تعامل با دیگران شکل می‌دهد.^۳ بدین ترتیب، میدان به صورت مستقیم، با سرمایه مرتبط است و سرمایه فقط در ارتباط با یک میدان کارکرد دارد.^۴

در نتیجه، برای تحلیل‌های تاریخی و تعیین نقش عامل‌های انسانی در تحولات فرهنگی، باید به رابطه متقابل عادت‌واره و میدان توجه کرد؛ به بیان دیگر، عاملان اجتماعی به اتکای عادت‌واره‌هایی که با عرصه زندگی آنها تناسب دارد و با استفاده از سرمایه‌هایی که در میدان در اختیار دارند، دست به کنش می‌زنند.^۵ بر اساس این رویکرد نظری، تحلیل نقش بانوان در تحولات تاریخی، مرهون توجه به میداین حضور خواتین و سهم آنها از سرمایه‌های اجتماعی موجود در آن می‌باشد.

بررسی میزان مشارکت اجتماعی زنان سلجوقی، نشان می‌دهد که با وجود جایگاه فرودست زنان طبقه ممتاز در طول دوره میانی ایران، خاتون‌ها از این قضیه مستثنا بودند. آنها به دلیل برخورداری از انواع سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین، نمونه بارزی از قدرت و مدیریت را در تاریخ اسلام رقم زدند؛ زیرا از سویی، سلجوقیان طبق سنت دشت‌نشینی، رهبری را حق همه اعضای خانواده می‌دانستند و از سوی دیگر، نظام

۱. ریتزر، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷.

2. Field.

3. Anheier, 'Forms of capital and social structure in cultural fields: 859-903.

4. Harker "Education and Cultural Capital".

5. Bourdieu, . The logic of practice ,Cambridge, Polity Press; Kloot, Bruce. 469. 481.

ناحیه‌گرایی و اقطاع، مداخله خاتون‌ها را در قلمرو حکومتی ممکن می‌ساخت.^۱ اکنون این سؤالات مطرح است که: اولاً، میدان تعامل خاتون‌ها واجد چه ظرفیت‌هایی بوده است؟ ثانیاً، با استفاده از کدام سرمایه‌های خود، فعالانه در صحن عمومی جامعه حضور یافتند؟ ثالثاً، کنش‌های آنها به تقویت و گسترش کدام گفتمان در ایدئولوژیک‌سازی دولت منجر گردید؟

ایدئولوژی، به مفهوم یک نظام فکری و عقیدتی مسلط بر زندگی بشر است^۲ که وقتی در خدمت نهاد قدرت قرار گیرد، منشأ تحولات بزرگ تاریخی خواهد بود. بر این اساس، زنان دربار توانستند با استفاده از سرمایه اقطاع، حیثیت خانوادگی و دانش مشروع، ایدئولوژی سلجوقیان را به تمام قلمرو حکومتی گسترش دهند. آنان در میدان‌های اجتماعی حضور یافتند و برای پیروزی بر رقبای میدانی خود، با بهره از عادت‌واره مقبولیت آموزه وقف در جوامع اسلامی، به ایجاد مراکز آموزشی و مداخله در ساختار دانش اقدام کردند. بدین ترتیب، علاوه بر عمران و رونق ناحیه خود، در ترویج فقه دولتی نقش بسزایی ایفا کردند؛ به بیان دیگر، طبق نظر بوردیو، از سرمایه نمادین خود در مشروعیت‌سازی و ارزش‌گذاری فقه رسمی وام گرفتند.

در این تحقیق، ابتدا جریان مدرسه‌سازی در این دوره تبیین می‌گردد و سپس، رابطه ناحیه‌گرایی، همنشینی و اقطاع با پایگاه اجتماعی خاتون‌ها بررسی می‌شود. در انتها نیز عملکرد برجسته‌ترین بانوان واقف بر اشاعه نظم سلجوقی بر اساس تئوری بوردیو تحلیل خواهد شد.

۱. مادران شاهزادگان، باعث نفوذ آنان شد؛ به طوری که مؤسس سلسله‌هایی مستقل شدند. (فروزانی،

سلجوقیان از آغاز تا فرجام، ص ۱۷۷)

۲. آشوری، ما و مدرنیت، ص ۲۰۹.

در ارتباط با موضوع مقاله، آثار ارزشمندی موجود است. مقاله «جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک» به قلم پیرا (۱۳۸۷) که فقط پیرامون نفوذ سیاسی خاتون‌ها شکل گرفته و مقاله «مدیریت ایدئولوژیک افکار عمومی در عصر سلجوقیان با تأکید بر مسئله مشروعیت»، از دادور آلتق (۱۳۹۵) که تنها ابزارهای ایدئولوژیک‌ساز دولت سلاجقه را بررسی نموده است؛ اما به ناحیه‌گرایی و اقطاع به عنوان زمینه‌های کارآمدی این ابزار، توجهی نشده است.

در موضوع زنان واقف در تاریخ ایران اسلامی نیز آثار محدودی مانند: *وقف‌های زنان عثمانی و وقفیه‌والده سلطان‌ماه پیکر*، از اسراء دوغان (۱۳۹۰) و نیز *بررسی تأثیر وقف بر شکل‌گیری مدارس در ایران*، اثر جمال‌الدین مهدی‌نژاد (۱۳۹۶) نوشته شده است؛ اما هنوز مطالعه‌ای در مورد زنان واقف عصر سلجوقی، آن هم با تکیه بر تئوری بوردیو منتشر نشده است؛ درحالی‌که این تحقیق، ضمن تمرکز بر فعالیت‌های اجتماعی خاتون‌ها، با تکیه بر سه عنصر: اقطاع، ناحیه‌گرایی و سنن دشت‌نشینی، کنش‌های فرهنگی آنان را بر اساس تئوری بوردیو مدنظر قرار داده است.

سیاست‌های فرهنگی سلجوقیان

دولت سلجوقیان (۴۲۹-۵۸۹ق)، در روند مهاجرت ترکان آسیای مرکزی به بخش‌های شرقی ایران پا گرفت.^۱ از آنجا که مقارن ظهور ایشان، مردم سنی‌مذهب ایران، خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق) را مشروع می‌دانستند، آل سلجوق برای اثبات حقانیت خود، به خلفای عباسی متوسل شدند؛ هرچند محمدبن محمد غزالی (۵۰۵ق) این سنخ ارادت‌ها را

۱. این دولت، با شکست حکومت‌های آل‌بویه (۳۲۱-۴۴۷ق) و غزنویان (۳۵۱-۵۸۲ق)، بر بخش‌های مرکزی و غربی ایران مسلط گردید و به سه شاخه: خراسان (۴۳۱-۵۹۰ق)، کرمان (۴۴۰-۵۸۴ق) و شام (۴۷۱-۵۱۱ق) تقسیم شد.

به منظور جلب اعتماد مردم و مدیریت افکار عمومی می‌دانست.^۱ آنان پس از غلبه بر غزنویان (۳۵۱-۵۷۲ق)، در سال ۴۲۹ق در نامه‌ای به خلیفه القائم (۴۲۲-۴۶۷ق) نوشتند: «ما بنده‌گان آل سلجوق همواره مطیع حضرت مقدس نبوی و پیوسته به غزوه و جهاد کوشیده‌ایم... مسعود [غزنوی] شکسته... و اقبال و دولت به ما گذاشت... شکر این موهبت را می‌خواهیم این کار را بر نهج دین و فرمان امیر المؤمنین باشد.»^۲

نویسندگان این نامه که «نه سابقه درخوری در اسلام داشتند، نه قریشی بودند، نه عرب و نه از خاندان‌های بانفوذ ایرانی»^۳، دامنه‌ای از مفاهیم مشروعیت‌زا را به نظم کشیدند تا مردم، آنها را عناصری پایبند به اصول اسلام سنی و وفادار به خلیفه عباسی بشناسند و گفتمان خود را در تمام قلمرو اسلام مسلط کنند.^۴ بر اساس همین تئوری، طغرل (۴۲۹-۴۵۵ق) شرم داشت خانه‌ای بسازد که در کنارش مسجدی بنا نکند^۵ و جلال‌الدین ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ق) اموال بسیاری را به تأسیس مدارس و مساجد اختصاص داد. البته اعطای کرسی‌های نظامیه به امام‌الحرمین جوینی شافعی (۴۱۹ق) و کاربرد القابی مانند «محمی‌الاسلام» برای طغرل سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵ق) نیز در این گفتمان‌سازی بی‌تأثیر نبود.^۶

در مجموع، می‌توان گفت: بر اساس این تعریف از سیاست فرهنگی، یعنی نوعی برنامه‌ریزی راهبردی که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه (ایدئولوژی) الهام می‌گیرد،^۷

۱. غزالی، نصیحة الملوك، ص ۱۶۴.
۲. همدانی، جامع التواریخ تاریخ آل سلجوق، ص ۱۵.
۳. راوندی، راحة الصدور وآية السرور در تاریخ آل سلجوق، ص ۹۰.
۴. صفی، سیاست دانش در جهان اسلام؛ همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ص ۷۱.
۵. ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۳۵.
۶. ابن‌جوزی، المنتظم فی التاریخ الأمم والملوك، ج ۹، ص ۷۲.
۷. اجالی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، ص ۱۲.

سلاجقه توانستند با همگراساختن اقدام‌های جمعی، اهداف خود را محقق سازند. از این رو، خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۰۸ق) اصرار داشت در هیچ حالی نباید علما به حاشیه رانده شوند. وی در سیرالملوک، یکی از شروط کارمندان دولتی را پذیرش روایت رسمی دین می‌داند.^۱

راوندی، نظام آموزشی سلجوقی را به درختی تشبیه می‌کند که «بیخش، تقویت و تربیت دین، و ثمره‌اش بنای خیرات از مدارس و خانقاه‌ها... و تربیت علما... و رسم سیاست زنده داشتن [است].»^۲

مدارس دوره سلجوقی، از نوع مدارس خصوصی و عمومی بود.^۳ خواجه به عنوان طراح اصلی گفتمان حاکمیت، در ایجاد پیوندی ماندگار بین اقطاع، اوقاف و مدرسه، به هژمونی فرهنگی - مذهبی مدنظرش دست یافت؛ اما اعتراض وی در سیاست‌نامه، نشان می‌دهد که نظام از تمرکز سیاسی بی‌بهره مانده است.^۴

اینک به مهم‌ترین عوامل این ناکامی، یعنی ناحیه‌گرایی، نظام اقطاع و سنن دشت‌نشینی که رابطه معناداری هم با پایگاه اجتماعی خاتون‌ها دارد، اشاره می‌شود.

الف. ناحیه‌گرایی

در ایران دوره میانه مراتب سکونت، از کوچک‌ترین واحد، یعنی ده، به بزرگ‌ترین آن (پایتخت) راه می‌یافت. در این سلسله‌مراتب، مازاد تولید از سطوح پایین‌تر به سطوح بالاتر سرازیر می‌شد و نیروهای مولد مادی چون قصبه را مسئول شبکه شهری می‌شناختند و

۱. خواجه نظام‌الملک، سیر الملوک، ص ۸۰-۸۱.

۲. راوندی، راحة الصدور وآية السرور در تاریخ آل سلجوق، ص ۲۹-۳۰.

۳. مدارس مقطعی که با پشتوانه مالی افراد و اهداف خاصی بنا می‌شد، خصوصی شمرده می‌شدند؛ مانند چهار مدرسه‌ای که ابوالقاسم عمرو (اوایل قرن پنجم) برای مذاهب: شیعه، کرامیه، حنفیه و شافعیه در بیهق تأسیس نمود. (ر.ک: راوندی، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، ص ۸)

۴. خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۲۵۲.

مسیر خود را به آن هدایت می‌کردند.^۱ عمده‌ترین روابط از پیوند میان مراکز، روابط شبکه‌های درون‌شهری بود. چنین قابلیت‌هایی، گاه این مناطق را در تعارض با اقتدار پایتخت قرار می‌داد.^۲ شهرهایی چون: کرمان، یزد و فارس، همگی از مراکز شبکه‌های شهری مستقل در عصر سلاجقه به شمار می‌آیند.

ب. نظام اقطاع

قدرت در سیستم اقطاعی، به اعضای قبیله به طور مستقیم، و در سایر تشکیلات اداری به شکل غیرمستقیم، واگذار می‌شد.^۳ در واقع، سلاجقه برای وابسته کردن دیوانیان و نظامیان به دولت مرکزی، رهایی از معضل کمبود نقدینگی و یکجانشین کردن طوایف، اقطاع می‌دادند؛ چون حضور کادر دیوانی و نظامی برای محاسبه و جمع‌آوری مالیات، ضرورت داشت که این واگذاری، متضمن درصدی از «محل‌سازی» نیز بود.^۴ از این رو، اندک‌ضعف نظارتی در مرکز کافی بود تا اقطاع تبدیل به تملیک گردد؛ زیرا صاحبان اقطاع، خیلی زود با حرکت به سمت وقف با انگیزه‌هایی مانند حفظ اموال در خاندان خود یا کسب اعتبار سیاسی در مقطع خویش، پا سفت کرده و از پایتخت فاصله می‌گرفتند. این تمایز از پایتخت، وقتی فزونی می‌یافت که موقوفه در قالب یک مدرسه موفق، اقدام به جذب استادان برجسته از یک سو، و استعدادهای مناطق روستایی شبکه شهری خود از سوی دیگر می‌نمود؛ چراکه واقف تعیین می‌کرد چه کسانی و از چه مذهبی، حق تدریس در آن مدرسه خاص را دارند.^۵

۱. یوسفی‌فر، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، ص ۸۹.

۲. همان، ۸۴-۸۵.

۳. کلوزنر، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ص ۱۹.

۴. لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۱۱۶، ۱۱۸ و ۱۷۱.

۵. مؤلف ناشناخته، تاریخ شاهی، ص ۱۱۰؛ سمساری، جغرافیای تاریخی سیراف، ص ۲۴۰.

ج. سنن دشت نشینی

حق برابر تمام اعضای ذکور طبقه حاکمیت در دستیابی به مقام سلطنت، یکی از سنت‌های سلاجقه بود^۱ که این سرمایه، در ساختار سیاسی سلاجقه شام و کرمان، و پس از آن، اتابکان یزد، فارس و آذربایجان، قابل رصد است.

پایگاه اجتماعی زنان سلجوقی

پایگاه اجتماعی، به مفهوم حقوق یا مزایایی است که نظام اجتماعی برای فرد یا گروه تعیین می‌کند.^۲ از نظر بوردیو، این سرمایه‌ها هستند که موقعیت اجتماعی را تعیین می‌کنند^۳ و ممکن است پولی و غیرپولی باشند.^۴ بوردیو، به چهار نوع سرمایه: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین قائل است.^۵ سرمایه اجتماعی، منابع بالقوه‌ای است که با عضویت در یک شبکه اجتماعی برای کنشگر به دست می‌آید. سرمایه فرهنگی یا قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی، در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته می‌شوند^۶ و سرمایه

۱. لمبتن، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی در تاریخ ایران کمبریج، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۲. کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۲۳۲.

3. Harker, Education and Cultural Capital, p13.

4. Anheier, & etal 'Forms of capital and social structure in cultural fields: examining Bourdieu's socialtopography , p 862.

5. Ritzer, G. , & Goodman, D. J. (2004). Sociological theory sixth edition. Boston, p 523; Guillory, John (2000), "Bourdieu's refusal", In Nicholas Brown and Imre Szeman; p 32.

۶. سرمایه فرهنگی، خود به انواع: عینی، نهادینه و تجسم یافته تقسیم می‌شود. سرمایه عینی، همان کالاهای فرهنگی است که دارای اثر آموزشی برای صاحبان خود می‌باشد. سرمایه فرهنگی نهادینه شده، صلاحیت‌های علمی است که توسط نهادهای آموزشی ضمانت اجرایی دارد. سرمایه فرهنگی تجسم یافته، توانمندی‌های بالقوه‌ای است که به تدریج بخشی از وجود افراد شده و در آنها تثبیت می‌شود.

نمادین به عنوان جزئی از سرمایه فرهنگی، به معنای قدرت مشروعیت‌سازی و تعریف‌گذاری می‌باشد.^۱

مطالعه پایگاه زنان ایرانی بر اساس تئوری بوردیو، نشان می‌دهد جایگاه آنان در ساختار اجتماعی، از تراز بالایی برخوردار نبوده است. در این میان، زنان سلجوقی مقامی دوباره یافتند.^۲ حضور پُررنگ تصاویر زنان در نگاره‌ها و مجسمه‌های گلی به‌جای‌مانده،^۳ رفت‌وآمد ایشان به مدارس نظامیه،^۴ اختصاص دیوان و دبیر به زنان برگزیده^۵ و تحویل اقطاع بدون تعهد به آنان،^۶ بر این تحول اجتماعی دلالت می‌کند. بدین‌گونه، خاتون‌ها به سرمایه‌دارانی تبدیل شدند که به قول ابن‌اثیر (۳۱۱ق)، تنها یک قلم از حشمت یک خاتون، می‌توانست ده‌هزار اسب‌سوار ترک باشد؛^۷ هرچند مداخله سیاسی خاتون‌های سلجوقی، گاهی سبب درگیری‌های داخلی شده و امنیت سیاسی کشور را به مخاطره می‌انداخت؛ چنان‌که ترکان خاتون (۴۸۷ق)، ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ق) را به عزل نظام‌الملک تحریک کرد؛ چون خواجه با پادشاهی پسر او مخالف بود.^۸ شاید به همین دلیل، خواجه، اقتدار اهل حرم را خوش

۱. البته تفاوت در سیالیت و قابلیت از دست دادن سرمایه‌ها، مستلزم سناریوهای مختلف برای کنشگران در زمینه‌های اجتماعی است؛ چنان‌که برخی با وجود حجم بالایی از سرمایه اقتصادی، اما حجم پایینی از سرمایه فرهنگی و اجتماعی را دارا هستند و برعکس. (Anheier, & etal 'Forms of capital and (social structure in cultural fields: examining Bourdieu's socialtopography' p 826

۲. لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۴؛ عمید، فرهنگ عمید، ص ۶۵۸.

۳. موسوی لر و...، «چهره‌نگاری سلجوقی؛ تداوم فرهنگ بصری مانوی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ش ۱۳، ص ۹۶.

۴. پیرا، «جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک»، پژوهش زنان، ش ۳، ص ۱۶۶.

۵. سرافرازی، «تأثیر سیاست‌نامه (سیر الملوک) خواجه نظام‌الملک بر ساختار حکومت سلجوقی»، پژوهش‌های تاریخی اسلام و ایران، ش ۱۳، ص ۶۳.

۶. لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۱۲۳.

۷. ابن‌اثیر، الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۲۳، ص ۲۱۶.

۸. راوندی، راحة الصدور، ص ۱۳۳.

نداشت و به طور علنی، زنان را جمعیتی «اهل ستر» نامید.^۱ با وجود این، شمار زیادی از این زنان با اتکا به ناحیه‌گرایی، اقطاع و وقف، مسئولیت اشاعه ایدئولوژی دولت را در حفظ اسلام سنی و حمایت از فقها بر عهده گرفتند.

وقف و سلطه فرهنگی

سنت حسنه وقف، به عنوان یکی از عمده‌ترین زیرساخت‌های اقتصادی جهان اسلام، افزون بر آنکه در طراحی فضاهاى شهرى نقشى مهم ایفا کرده است، عاملی مهم در تأسیس مراکز آموزشی و تأمین هزینه‌های آنها نیز بوده است؛ مراکزی که قادر بود، جریان‌های فکری یا سیاسی خاصی را بر افکار عمومی جامعه (هژمونی) مسلط کند.

نظام‌الملک به‌خوبی می‌دانست مدارس نقش مؤثری در ایدئولوژیک‌سازی سیاست‌های فرهنگی دولت دارند. وی پس از رسمی کردن مذهب شافعی، با تأسیس مدارس (۴۵۰ق)، مهم‌ترین پایگاه تبلیغاتی را برای این مذهب ایجاد نمود. اگر مراکز آموزشی را مجموعه‌ای بدانیم که در آن سیستم‌ها در سایه تعامل، اهداف مشخصی را تحقق می‌بخشند، در مدارس طوسی نیز تمام بخش‌ها ذیل حمایت از فقه حکومتی (شافعی) بنیان گرفت.^۲ انتخاب مدرسان در این مراکز، به‌ترتیب از اختیارات نظام‌الملک، سلطان و خاندان وی بود و استادان، تنها در مدیریت مالی مدرسه و اجرای شرایط وقف اجازه داشتند. شاید به همین دلیل، برخی علمای غیرشافعی مانند احمدبن‌علی بن‌برهان (۵۱۸ق) و ابوبکر ضریر نحوی (۶۱۲ق) حنبلی‌مذهب، برای احراز مقام تدریس در نظامیه بغداد تغییر مذهب دادند.^۳

۱. خواجه نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه، ص ۲۲۶.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی التاریخ الأمم والملوک، ج ۹، ص ۶۶.

۳. سلطان‌زاده، مدارس در معماری ایران دوره اسلامی، ص ۱۱۸-۱۱۹.

به نظر می‌رسد که گشایش مدارس نظام‌الملک، با دوران تشدید انواع معارضات کلامی درون‌مذهبی و برون‌مذهبی^۱ مقارن بود. با این اوصاف، مدرسه از نخستین مراکزی بود که در اختلافات مذهبی مورد هجمه مخالفان قرار می‌گرفت. تخریب مدرسه کرامیان نیشابور (۴۷۵ق)، فتنه بین حنبلیان و شافعیان (۴۸۸ق)^۲ یا کشته شدن جماعتی در بازار نزدیک مدرسه^۳ از این دست اتفاق‌هاست. نقل شده که سلطان ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق)، در اصفهان مدرسه‌ای را به حنفیان و شافعیان اختصاص داد؛ اما وقتی خواست بر کتیبه مدرسه، اسم امام حنفی را مقدم بر شافعی بنویسد، خواجه اجازه نداد.^۴

بدین ترتیب، مدارس بسیاری با اتکا بر آموزه وقف و با هدف پیشبرد اهداف حکومتی، توسط خاندان سلطنتی و صاحب‌منصبان، از مرد و زن، ساخته شد.^۵ در ادامه، با توجه به چارچوب نظری ناحیه‌گرایی به عنوان نقطه عزیمت و واحد تحلیل، نشان خواهیم داد که خاتون‌ها با چه سرمایه و ابزار، منویات ملوکانه را پیش گرفتند.

۱. یزد

وفاداری به خلیفه بغداد (اصل بنیادین ایدئولوژی سلجوقی)، گاهی از طریق پیوند خانوادگی صورت می‌گرفت. نقل شده که چون طغرل نمی‌توانست از خود فرزندی داشته باشد، قرار شد ارسلان خاتون (۴۷۰ق) در قالب یک ازدواج سیاسی با خلیفه عباسی (القائم بامرالله)، حافظ دوام سلطنت باشد. وی با تکیه بر سرمایه تبار (نمادین)، به یکی از اولین عاملان اشاعه گفتمان رسمی تبدیل گردید؛ نقشی که فقط به همین وجه، از ایدئولوژی محدود نماند؛ چراکه سکونت خاتون در بغداد، سبب بلوغ سیاسی وی شد. نقل شده که

۱. مثل مسئله قدیم یا حادث بودن عالم، بین شیعیان و بین شیعیان و اهل تسنن.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی التاریخ الأمم والملوک، ج ۱۷، ص ۲۱۶ و ۲۲۹.

۳. بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۶۰.

۴. سلطان‌زاده، مدارس در معماری ایران دوره اسلامی، ص ۱۱۴؛ مک‌آیور، جامعه و حکومت، ص ۲۲.

۵. صفی، سیاست دانش در جهان اسلام؛ همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ص ۲۲۵.

وی پس از تبعید به عانه و حدیثه،^۱ در جریان تصرف بغداد (۴۵۰ق)^۲ با مداخله طغرل به بغداد بازگشت. طغرل در مقابل این خوش خدمتی به همسر خلیفه، از دختر وی خواستگاری کرد؛ ولی با مخالفت القائم (۴۲۳-۴۶۷ق) روبه‌رو شد. در چنین شرایطی، فقط ارسال خاتون می‌توانست با اتکا به حیثیت خانوادگی خود، رضایت خلیفه عباسی را جلب کند.^۳ شاید بتوان مهم‌ترین فایده این وصلت را آشنایی ارسال خاتون با اتابکان یزد (۳۹۸-۴۴۳ق) دانست؛ منطقه‌ای پُراهمیت که فرامرز کاکویه (۴۳۳ق) حاضر نشد آن را با حکومت بر ولایات عراق، فارس، کرمان و خراسان مبادله کند.^۴

ارسال خاتون در سال ۴۶۹ق با علی‌بن فرامرز کاکویه (۵۳۶ق) وصلت کرد و در یزد مأوا گزید.^۵ خاتون خیلی زود در مسیر حمایت از فقه و فقها با صرف سرمایه‌های اقتصادی و نمادین خود، دو مسجد بنا کرد^۶ که مناری عظیم و در نوع خود بی‌نظیر دارند.^۷ به نظر می‌رسد، بخش مهمی از اقدامات خاتون و خدمه خاصه‌اش، متوجه انسجام فرهنگی شد که با تقویت قصبه یزد، موجبات خوداتکایی آن را به دنبال داشت. خاتون روزی دو مرتبه سفره می‌گسترده و مردم بازار را به این ضیافت دعوت می‌کرد.^۸ قزوین نیز

۱. عانه، شهر کوچکی در میان فرات بود که فرات به دور آن، مانند خلیجی می‌چرخید. (اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۷۹) یاقوت، حدیثه را نزدیک عانه می‌داند که در آن، قلعه استواری بنا شده است. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۷۲)
۲. این فتح توسط بساسیری (متوفی ۴۵۱ ق) یکی از سرداران دولت فاطمیان اتفاق افتاد. همدانی، جامع التواریخ؛ اسماعیلیان، ص ۷۱ و ۷۲.
۳. ابن اثیر، الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۲۲، ص ۳۷۱.
۴. مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴.
۵. بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۶۰.
۶. مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۷۷.
۷. ابن بنا، بعدها فرو ریخت و زمین آن به مسجد جامع امروزی الحاق گردید. (جعفری، تاریخ یزد، ص ۳۶)
۸. مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۷۷.

در خراج ارسال خاتون بود. وی در محله‌های متعددی از جمله یزد و قزوین، قنات خاتونی احداث نمود.^۱ دو نوه دختری او نیز فعالیت‌های مادر بزرگ را در یزد ادامه دادند. ساخت جماعت خانه دختران و گنبدی به عنوان مکان دفن خود یا نذورات و خیرات روزانه برای یتیمان و بیوه‌زنان، از اقدامات آنان بود.^۲ ناحیه یزد، از سرمایه‌های خادمان خاتون نیز بهره برد. صواب که از خواجگان بود، جویی به داخل یزد کشید که بعدها به صواب مشهور شد و تمام شهر از آب آن استفاده می‌کردند.^۳

او بازار کلاه‌دوزان را برای حفظ و مرمت آن وقف کرد^۴ و لالاریحان (کناسه گنبد) و مقبره عالی را احداث نمود.^۵ ابر و مبارکه (از کنیزان) هم دو قنات متصل به هم را به یزد آوردند که در محله مجوسان جاری می‌شد. جالب آنکه مردم به دلیل سبکی آب آن، به بودن مظهر قنات در این منطقه اهمیت نمی‌دادند.^۶

پشتیبانی از فقه حکومتی و اشاعه فرهنگ سلجوقی در حاکمیت گرشاسب (۵۳۶ق)، پسر ارسال خاتون و علی‌بن فرامرز نیز نمود یافت. گرشاسب، مدرسه، دو منار و کتابخانه و «جماعت خانه‌ای» در تکمیل این مدرسه بنا کرد.^۷ در زمینه ناحیه‌گرایی که تقویت «قصبه» یزد به آن دامن می‌زد، حضور ارسال خاتون مقوم پیوند خاندان دولتی دیلمیان یزد (۳۹۸-۵۳۶ق) به نظام فکری سلجوقیان بود. در واقع، ارسال خاتون از منزلت خانوادگی، به قابلیت مشروعیت‌سازی دست یافت؛ چنان که بوردیو ادعا می‌کند کنشگران

۱. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۸۷۰.

۲. کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۶۶.

۳. همو، ص ۶۲.

۴. پیرا، «جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک»، پژوهش زنان، ش ۳، ص ۱۵۵-۱۶۹.

۵. مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۷۹.

۶. کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۵۹ و ۶۲؛ جعفری، تاریخ یزد، ص ۱۸۰ و ۲۳۲.

۷. جعفری، تاریخ یزد، ص ۳۷.

به میزان برخورداری از سرمایه‌ها و با توجه به مقتضیات میدان، علاوه بر جذب منافع و مزیت‌های مورد انتظار، منشأ تحولاتی را در میدان خواهند شد.

۲. کرمان

نفس شکل‌گیری حکومت سلاجقه کرمان (۴۳۳-۵۸۳ق)، متضمن هر سه عنصر مؤثر بر فقدان انسجام حاکمیتی بود. از یک طرف، کرمان به مرکزیت قصبه بردسیر، متشکل از چهار شبکه شهری: سیرجان، بردسیر، جیرفت و بم،^۱ از ظرفیت چشمگیری برای ناحیه‌گرایی برخوردار بود و از طرف دیگر، بنیان‌گذار آن، قاوردبن چغری داود (۴۶۵ق)،^۲ به دلیل برخورداری از مشروعیت عرضی سلجوقیان، موقعیتی فراتر از صاحبان اقطاع داشت. بنابراین، پیوند ایدئولوژیک این منطقه با سلاجقه بزرگ، محکم‌تر از پیوند سیاسی آنها بود. در میان اعضای این خاندان که به خیرخواهی و آبادگری شهره بودند، زیتون خاتون (سده پنجم هجری) همسر ارسلان‌شاه (۴۹۵-۵۳۷ق)، شاخص روشنی از نفوذ ایدئولوژی سلجوقی است. این زن اصیل‌زاده هراتی، در میان بردگان به کرمان آمد و توسط ارسلان‌شاه خریداری شد.^۳ وی خیلی زود بر پادشاهی تسلط یافت و به عنوان زنی «بغایت عاقله» و «خیره»، یعنی صاحب «خیرات بسیار» نام‌بردار شد.^۴ زیتون خاتون، با بنای رباط‌های متعدد (ریض یزدیان) و فعالیت‌های مدرسه‌سازانه (درب ماهان)، در میدانی قرارگرفت که به مثابه یک شبکه یا روابط عینی بین موقعیت‌ها عمل می‌کرد و برای خاتون این امکان را فراهم می‌کرد تا با اتکا بر سرمایه نمادین خود، فقه رسمی را گسترش دهد. وی برای حفظ این

۱. این شهرها، از مناطق پنجگانه کرمان هستند. (کرمانی، تاریخ افضل یا بدایع الأزمان فی وقایع کرمان، ص ۲۹)

۲. بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۳۷.

۳. محمدبن ابراهیم، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۶.

۴. کرمانی، تاریخ افضل یا بدایع الأزمان فی وقایع کرمان، ص ۲۳.

دستاوردها، مجموعه «اوقاف عصمتیه» را نیز تعیین نمود. خاتون اعتبار خود را هزینه به حکومت رساندن پسرش کرمانشاه (۴۶۵-۴۶۷ق) نمود که به گفته منابع، دچار «قلّت هدایت و ضعف کیاست» بود و تلاش برای حاکم کردنش، به این می‌مانست که از «سرگین ترنجی سازد»^۱

ملک محمد (۵۳۷ق)، پس از پدر، بر سنت گذشتگان، مدارس و رباطات و مساجد بسیار در کرمان بر پا داشت و «در ربض بردسیر، یک دسته بیمارستان و مدرسه و رباط و مسجد و مشهد (مرقد) و در جامع (تورانشاهی) دارالکتبی فرمود»^۲

پس از انتقال قدرت به خوارزمشاهیان (۳۸۵-۶۱۷ق)، تحولات چشمگیری در ایدئولوژی سلاجقه رخ نداد؛ چون حکومت سلاجقه کرمان، ظرفیت‌های ناحیه‌گرایی این «قصبه» را به ذروه خود رسانیده بود؛ به عبارت دیگر، از سویی موقوفات متعدد آنان که فی‌الحال نیازمند عمران بود، انسجام بیش از پیش شبکه‌های شهری کرمان را به لحاظ ایدئولوژیک در پی داشت و از سوی دیگر، آنان صاحب یکی از مقتدرترین شخصیت‌های سیاسی، یعنی ترکان خاتون (مادر محمد خوارزمشاه) بودند.

قصه بدین قرار است که براق حاجب (۶۱۹ق) پس از تشکیل حکومت قراخانیان (۳۸۲-۹۹۲ق)، بخشی از حرم غیاث‌الدین، از جمله ترکان خاتون (۶۳۰ق) را به خود اختصاص داد. حافظ ابرو می‌نویسد: «فرط خرد و هنر و عصمت و وفور ادب و حیاء و عفت آن خاتون، باعث آمد بر آنکه او را از قید رقیت منفک گردانید و عقد نکاح» خود سازد.^۳ پس از براق، محمد قطب‌الدین (۶۳۲-۵۶۶ق) طبق سنت سلجوقی، ترکان خاتون، همسر

۱. محمدبن ابراهیم، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۶.

۲. کرمانی، تاریخ افضل یا بدایع الأزمان فی وقایع کرمان، ص ۲۷.

۳. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ص ۵۵.

حاکم مرحوم را به عقد خویش در آورد^۱ و به رسم اتابکان سلجوقی، به حمایت از فقه و فقها، مدرسه «قطبیه» و مدفن خویش را بنا کرد.^۲

پس از فوت محمد قطب‌الدین، هولاکو (۵۴ق) بر اساس رسوم ترکان، قتلغ ترکان (۵۵ق)، دختر ترکان خاتون را به نیابت از جلال‌الدین سیورغتمش (۸۱ق)، به امارت یزد منصوب نمود.^۳ قتلغ ترکان، پا در مسیر دویست‌ساله سلجوقیان گذاشت و قبه بزرگ‌تری بر آرامگاه محمد قطب‌الدین بنا کرد. وی مدرسه قطبیه را طوری تجدید بنا نمود که بعد از آن، به مدرسه «عصمتیه» تغییر نام داد.^۴ سپس، از «صداق» خود، مال فراوان وقف مدرسه نمود. وی امر کرد که پانصد زر رکنی از عواید موقوفات را سالانه جهت مقبره امام اعظم ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ق) ارسال دارند.^۵ از ائمه مشهور زمان نیز شهاب‌الدین عبدالعزیز تورانیستی (۶۶ق) و مجدالدین خوافی (نیمه اول قرن هشتم) را به امامت مدرسه عصمتیه تعیین کرد.^۶

قتلغ ترکان، برای بسیاری از مساجد، دارالشفاه، قنات‌ها و خانقاه‌ها، منابع وقفی پیش‌بینی کرد و «بواسطه چنین اندیشه‌های خوب مؤبد و مخلد فرمود و نقوش ذکر جمیل که عاقلان آن را عمر ثانی خوانند و کاملان آن را حیات جاودانی دانند، بوسیلت چنین آثار

۱. اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۲. مؤلف ناشناخته، تاریخ شاهی، ص ۷۰.

۳. منشی کرمانی، سمط العلی للحضرة العلیا، ص ۳۸-۳۹.

۴. مؤلف ناشناخته، تاریخ شاهی، ص ۷۰.

۵. سی‌وسه سهم از ده شاه‌یجان، هشتاد و پنج سهم از ده نهرملکی زریسف، چهل و پنج سهم از ده تروده، چهل و دو سهم از دیه خانوک و پانصد سبوی از مجموع پانصد و پنجاه و پنج سبوی متعلق به ده‌های جرارویه و قهاباد، باغ فیروز و کاریز آب ده فرمیتن، ده‌های آمش، نهر سلیمانی و صغیوجه از نواحی جیرفت، به عصمتیه اختصاص یافت. (منشی کرمانی، سمط العلی للحضرة العلیا، ص ۱۲۲)

۶. مؤلف ناشناخته، تاریخ شاهی، ص ۳۳۶-۳۳۷.

پسندیده بر اوراق روزگار و صحایف لیل و نهار منقوش و مرقوم گذاشت.^۱ به این ترتیب، در اختصاص این موقوفات، قتلغ ترکان مسیر حفاظت از ایدئولوژی را در پیش گرفت و در ردیف حافظان نظم اجتماعی واقع شد.

قابل تأمل است که نخبه‌گان بسیاری مانند خواجه جمال‌الدین عمر ابهری (متوفای ۶۶۳ق)، کرمان قتلغ خاتون را محل کار و سکونت خود بر گزیدند و ملازمت خاتون را برای خود غنیمت دانستند.^۲

پادشاه خاتون دختر قتلغ که تولیت موقوفات مدرسه عصمیته را به عهده داشت،^۳ بعد از مدتی محنت، جایگاه سابق خود را در صدر حرم ایلخانی احیا نمود و به همسری خان تازه در آمد.^۴ وی بلافاصله به شهر کرمان رفت و بر آن مسلط گردید.^۵ خاتون «در کرمان، اساس معدلت نهاد که رسوم نوشروان را احیا» کرد؛^۶ به این معنا که حفاظت از اسلام رسمی را با احداث مدارس و تعیین مواجب برای ائمه ادامه داد و موانع اقتدار کرمان را کنار زد؛ چنان که مجوز الحاق قلمرو شبانکاره‌ها (۴۴۸-۷۵۶ق) و یزد را از ایلخان دریافت کرد؛^۷ به عبارت دیگر، سرمایه نمادین خاتون، او را از تعاونی خود انگیخته بهره‌مند ساخته بود. در تحلیل فعالیت‌های این بانوان تأثیرگذار، می‌توان به دیدگاه بوردیو استناد کرد که عاملان اجتماعی به اتکای عادت‌واره‌هایی که با میدان و عرصه زندگی آنها تناسب دارد و با استفاده از سرمایه‌هایی که در میدان در اختیار دارند، دست به کنش می‌زنند.

۱. منشی کرمانی، سمط العلی للحضرة العلیا، ص ۳۹ و ۴۰.

۲. همو، ص ۴۱.

۳. مؤلف ناشناخته، تاریخ شاهی، ص ۲۴۷.

۴. اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۴۰۷.

۵. بناکتی، روضة الألباب فی المعرفة التواریخ والأنساب تاریخ بناکتی، ص ۴۰۸.

۶. شبانکاره‌ای، مجمع الأنساب، ص ۴۰۷.

۷. همان، ص ۲۰۱ و ۲۰۳.

۳. فارس

سلطان البارسلان (۴۵۸ق)، قلمرو فارس را از آل بویه (۳۲۲-۴۴۸ق) گرفت و به فضلو به شبانکاره (۵۰۷-۱۰۰۶ق) سپرد. پس از آن، فارس به یکی از اتابک‌نشین‌های سلجوقی تبدیل شد^۱ و امیر منکوبرس (متوفای ۵۳۱ق) آن را اقطاع خود قرار داد.^۲ بعد از مرگ امیر، زاهده خاتون (۵۴۳ق) همسر وی که زنی «عابده و عالی‌همت» بود، دستور داد پیکر همسر را در شیراز در مدرسه‌ای دفن نمایند.^۳ پس از فوت منکوبرس، امیر بوزابه (۵۴۲ق)، مقام اتابکی فارس را تصاحب کرد.^۴ به نظر می‌رسد، اقتدار خاتون در شیراز و قدرت اتابک، به وصلت این دو نفر منجر شد. با بازگشت آرامش به شهر، زاهده خاتون مدرسه‌ای بزرگ در شیراز به نام «مدرسه زاهده»^۵ یا «مدرسه عصمتی»^۶ بنیان نهاد. بعد از قتل بوزابه،^۷ زاهده خاتون حجم چشمگیری از «خزاین و جواهر» را هزینه خرید «قری و مزارع» کرد^۸ تا موقوفات مفصلی برای این مدرسه تدارک بیند و به این طریق، با تقویت سرمایه‌های شهر شیراز، در حفظ آرمان‌های دولت و حمایت از فقه و فقها گام برداشت. وی بعد از راه‌اندازی مدرسه، با بهره‌برداری از اختیارات سنت سلجوقی و صلاحیتش در چشم خلق، مدیریت مدرسه را بر عهده گرفت. او ابتدا مدیریت مدرسه را به شافعیان واگذاشت؛ اما بعدتر از قاضیان حنفی برای تمشیت مدرسه بهره گرفت.^۹ خاتون باز «بعد از

۱. شیرازی، تحریر تاریخ و صاف عبدالحمید آیتی، ص ۸۸.

۲. حسینی، زبده التواریخ، ص ۱۳۳.

۳. حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، ص ۱۸۷.

۴. حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۵. قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ص ۴۱۸.

۶. شیرازی، تحریر تاریخ و صاف عبدالحمید آیتی، ص ۸۸.

۷. بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۲۶۲.

۸. لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۱۶۲.

۹. بیضاوی، نظام التواریخ، ص ۱۲۰.

آن [که] او را فکری در قضیه عارض گشت»^۱ مدرسه را به شافعی‌مذهبان سپرد. بدیهی است، تغییراتی که خاتون در اداره مدرسه اعمال می‌کرد، نوعی رقابت بر سر کسب قدرت است؛ چنان که بورديو قائل است، عاملان اجتماعی بر سر استفاده حداکثری از میدان، درگیر رقابت می‌شوند که ماحصل این تنازع، ارتقای موقعیت گروهی و تنزل برخی دیگر را به همراه دارد. به هر صورت، در اثر اقدامات خاتون، مقبره او در قرن هشتم به زیارتگاهی تبدیل شد که «زیارت کردن او به تیمن و تبرک نیکو می‌آید»^۲ مدرسه زاهده خاتون و موقوفات آن، تا دوران سلطان احمد تکودار (۶۶۳ق) بی‌کم‌وکاست به کار خود ادامه داد.^۳ این خاتون، با استفاده از سرمایه‌های اقتصادی و نمادین خود، سبب احیای ایدئولوژی قدرت حاکمه، حتی پس از خودش گردید.

۴. آذربایجان

ظرفیت‌های ناحیه‌ای آذربایجان و اران، بی‌تردید کمتر از یزد نبود؛ حضور شهرهای اردبیل، تبریز و بردعه،^۴ دلیلی بر این ادعاست. ظهور اتابکان ایلدگری (۵۴۰-۶۲۱ق) در کنار نظام اقطاع، از مهم‌ترین شواهد رنگ باختن انسجام سیاسی سلاجقه به شمار می‌آید. ایلدگر، بعد از قتل غلامش، به سلطان مسعود ملک‌شاه (۵۲۹-۵۴۷ق) پیوست و از آنجا که «در او آثار رشد بود»، سلطان کوشید به هر قیمتی، وفاداری او را حفظ کند. بنابراین، نه تنها اران را به وی اقطاع داد و تربیت شاهزاده ارسال (۵۸۲-۵۸۷ق) را به او سپرد که مادر این شاهزاده را به عقد اتابک ایلدگر در آورد.^۵ در این بین، ارسال خاتون (دختر

۱. جنید شیرازی، تذکره هزار مزار، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲. جنید شیرازی، تذکره هزار مزار، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۳. شیرازی، تحریر تاریخ و صاف عبدالحمید آیتی، ص ۸۸.

۴. بردعه، در قسمت مرکزی دشت قره باغ و در آن سوی رودارس قرار دارد. (بلا ذری، فتوح البلدان، ج ۱،

ص ۲۷۳)

۵. همدانی، جامع التواریخ تاریخ آل سلجوق، ص ۱۱۰.

چغری بیگ)، بیشتر نقش مکمل را بازی کرد؛ چراکه ایلدگز خود دست‌پرورده سلاجقه بود و لازم نبود خاتون ایدئولوژی سلجوقی را وارد قلمرو ایلدگریان نماید. اتابک در معیت مادر سلطان، اقدام به تأسیس مدارس در همدان نمود و موضعی را برای مقابر خود و همسرش در آنها پیش‌بینی کرد تا وفاداری خود را نسبت به ایدئولوژی دولت نشان داده باشد.^۱ نقل شده است که وقتی در آغاز کار مدارس، «دعوتی شگرف» ساخته شد، مادر سلطان به محض ملاحظه تمایل برخی علما به ظروف نقره‌ای گرانبهای میهمانی، همه را «ایثار» ائمه ساخت تا مستقلاً نیز حمایت خود را از فقه حکومتی به نمایش گذارد.^۲ البته این وفاداری به ایدئولوژی، در بزنگاهی مهم از سوی علما جبران شد. نقل شده که وقتی ارسلان، همدان را برای جنگ با آبخازها ترک کرده، مادر سلطان از مقتدای ائمه همدان خواست به همراهی ده تن از فقها، سپاه را یاری کنند. وی فوراً «ده تا استر تنگ بسته جهت بارگیر ایشان و ده استر رخت‌کش و آلت مطبخ و زیلو و مفرش بفرستاد و چندان برگ که اخراجات ایشان بودی، بفرستاد.»^۳ درخواست خاتون از سوی فقها اجابت شد و مداخله فقها، مانع تحمیل شکست فاحش سپاه سلجوقی گردید. از همین روی، در فقدان این خاتون نوشته‌اند: «گوئیا نظام آن مملکت و قوام آن دولت، ببقاء آن خاتون بود.»^۴ بدین گونه، ارسلان خاتون با درک درست از قابلیت‌های خود، توانست تهدید نابودی دولت را به فرصتی جدید تبدیل کند و حمایت جامعه نخبگانی را به عنوان یکی از ابزارهای ایدئولوژیکی جلب نماید؛ همان‌طور که بورديو می‌گوید: عاملان هر چیزی را از مجرای شاکله‌های ادراک و ارزیابی عادت‌واره‌شان در می‌یابند. بنابراین، عادت‌واره، همان

۱. همو، ص ۱۱۹.

۲. راوندی، راحة الصدور وآية السرور در تاريخ آل سلجوق، ص ۳۰۰.

۳. همو، ص ۲۹۹.

۴. نیشابوری، سلجوقنامه، ص ۸۲.

ویژگی‌هایی است که در یک فرایند زمانی و تاریخی در وجود افراد درونی شده و شخصیت آنها را شکل داده است؛ به عبارت دیگر، مدارس که با سرمایه‌های زنان وابسته به سلطنت ساخته می‌شد و تربیت علما بر اساس فقه رسمی را بر دوش داشت، در بحران‌ها نقش جایگاهی برای حفظ و بقای نظام سلطنتی را ایفا می‌کرد.

نتیجه

دولت سلجوقی، از انسجام ایدئولوژیک بالایی برخوردار بود؛ انسجامی که به اصول پایبندی به اسلام رسمی، وفاداری به خلیفه عباسی و حمایت از فقه و فقه‌های سنی معطوف بود. خواجه نظام‌الملک طوسی، برای تحقق این اصول، نظام وقف و مدرسه‌سازی را طراحی کرد تا بتواند از ترکیب ساختارها و ابزارها، سلاجقه را از انسجام سیاسی بهره‌مند سازد؛ اما در این میان، عناصر ناحیه‌گرایی، نظام اقطاع و سنن سلجوقی، دو وجهی عمل می‌کرد؛ از سویی، استراتژی تمرکز قدرت را با شکست مواجه نمود و در موقعیتی دیگر، موجب توفیق بانوان قصر در بقا و تداوم نظم سلجوقی گردید.

این بررسی، با تمرکز بر فعالیت‌های وقفی و مدرسه‌سازانه خواتین سلجوقی در شعبه‌های مختلف دولت، یعنی اتابکان یزد، سلاجقه کرمان و اتابکان فارس، نشان داد خاتون‌ها با وقف املاک و دارایی‌های خود، در بنای مدارس از یک طرف، و حمایت از دانشمندان در گسترش اسلام رسمی از طرف دیگر، عوامل مهمی در میدان اشاعه هژمونی دولت سلجوقی بودند؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که بورديو معتقد است، کنش عوامل اجتماعی در خلأ صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در میدان‌های اجتماعی و با قوانین و منطق خاص رخ می‌دهد. بانوان قصر استراتژی‌های نهاد سیاست را پذیرفتند. آنان قبول کردند که برای حفظ و بقای نظام سلجوقی، گاهی به ازدواج‌های تحمیلی تن دهند و زمانی از صدق خود بگذرند و آن را هزینه مراکز اشاعه فقه حکومتی کنند. این خاتون‌های مدبر، برای جذب حمایت نخبگانی، از اشیای گران‌قیمت خود گذشتند؛ کالاها و

سرمایه‌های ارزشمندی همچون مهریه که برخی زنان برای حفظ آنها، گاهی از فرزندان خود نیز می‌گذرند. در مجموع، می‌توان گفت: خواتین با تکیه بر: سرمایه‌های اقتصادی (اقطاع و بخشش‌های سلطانی)، سرمایه فرهنگی (آموزه وقف)، سرمایه اجتماعی (رجال درباری و اهل حرم و خدام) و سرمایه نمادین (همسری و مادری شاه)، در حفظ و بقای سلطنت خاندان خود مجاهدانه تلاش کردند.



منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۲، الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه: علی هاشمی، تهران، انتشارات اعلمی.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، ۱۴۱۲، المنتظم فی التاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد، ۱۴۳۰ق، وفيات الأعیان، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.
۴. اجلالی، پرویز، ۱۳۷۹، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران، نشر آن.
۵. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۱۳۶۷، مسالک و ممالک، به اهتمام: ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر.
۷. آشوری، داریوش، ۱۳۸۸، ما و مدرنیته، تهران، انتشارات صراط.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، تهران، نشر نقره.
۹. بناکتی، ابوسلیمان داود، ۱۳۴۸، روضة الألباب فی المعرفة التواریخ والأنساب تاریخ بناکتی، تصحیح: جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۰. بنداری اصفهانی، فتح‌بن علی، ۲۵۳۶، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. بیضاوی، ناصرالدین، ۱۳۸۲، نظام التواریخ، تصحیح: میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۲. پیرا، فاطمه، ۱۳۸۷، «جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک»، پژوهش زنان، ش ۳: ۱۵۵-۱۶۹.
۱۳. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، ۱۳۸۴، تاریخ یزد، تصحیح: ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. جنید شیرازی، جنید بن محمود، ۱۳۶۴، تذکره هزار مزار، تصحیح: عبدالوهاب نورانی وصال، تهران، کتابخانه احمدی شیراز.
۱۵. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، ۱۳۷۵، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح: صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب.
۱۶. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، ۱۳۸۲، فارسنامه ناصری، تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.

۱۷. حسینی منشی، محمد میرک، ۱۳۸۵، ریاض الفردوس خانی، تصحیح: ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات ایرج افشار.
۱۸. حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی، ۱۳۸۰، زبدة التواریخ، ترجمه: رمضان علی روح الهی، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
۱۹. خواجه نظام الملک، ۱۳۴۰، سیاست نامه، تصحیح: هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۰. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، ۱۳۶۴، راحة الصدور وآية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح: محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
۲۱. راوندی، مرتضی، ۱۳۶۷، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، تهران، امیرکبیر.
۲۲. سرافرازی، عباس، ۱۳۹۲، «تأثیر سیاست نامه (سیر الملوک) خواجه نظام الملک بر ساختار حکومت سلجوقی»، پژوهش های تاریخی اسلام و ایران، ش ۱۳: ۷۲-۸۷.
۲۳. سلطانزاده، حسین، ۱۳۹۱، مدارس در معماری ایران دوره اسلامی، محمد یوسف کیانی، تهران، سمت.
۲۴. سمساری، محمد حسن، ۱۳۳۷، جغرافیای تاریخی سیراف، تهران، انجمن آثار ملی.
۲۵. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد، ۱۳۸۱، مجمع الانساب، تصحیح: میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
۲۶. شیرازی، شهاب الدین عبدالله بن فضل الله، ۱۳۸۳، تحریر تاریخ و صاف عبدالحمید آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۷. صفی، امید، ۱۳۸۹، سیاست دانش در جهان اسلام همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ترجمه: مجتبی فاضلی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۸. عمید، حسن، ۱۳۴۶، فرهنگ تاریخ و جغرافیا، بی جا، انتشارات جاودان.
۲۹. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۵۱، نصیحة الملوک، تهران، سلسه انتشارات انجمن آثار ملی.
۳۰. فروزانی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴، سلجوقیان (از آغاز تا فراجام)، تهران، انتشارات سمت.
۳۱. قدیانی، عباس، ۱۳۸۷، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران، آرون.
۳۲. کاتب، احمد بن حسین بن علی، ۱۳۴۵، تاریخ جدید یزد، به کوشش: ایرج افشار، تهران، انتشارات ابن سینا.
۳۳. کرمانی، افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد، ۱۳۲۶، تاریخ افضل یا بدایع الأزمان فی وقایع کرمان، تصحیح: مهدی بیاتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. کسائی، نورالله، ۱۳۸۳، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۵. کلوزنر، کارلا، ۱۳۸۱، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه: یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
۳۶. کوزر، لوئیس، ۱۳۷۳، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، علمی.
۳۷. کوئن، بروس، ۱۳۷۲، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلام‌عباس توسلی، تهران، انتشارات سمت.
۳۸. لمبتن، آن، ۱۳۸۲، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، نی.
۳۹. —، ۱۳۸۵، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی در تاریخ ایران کمبریج، جی.آ. بویل، تهران، امیرکبیر.
۴۰. محمدبن‌ابراهیم، ۱۳۴۳، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، طهوری.
۴۱. مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۱، تاریخ گزیده، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
۴۲. مفید مستوفی بافتی، محمد، ۱۳۸۵، جامع مفیدی، تصحیح: ایرج افشار، تهران، اساطیر.
۴۳. مک‌آیور، ر.م، ۱۳۵۴، جامعه و حکومت، ترجمه: ابراهیم علی‌کنی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. منشی کرمانی، ناصرالدین، ۱۳۶۲، سمط العلی للحضرة العلیا، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
۴۵. موسوی لر، اشرف السادات و نماز علیزاده، سهیلا، ۱۳۹۱، «چهره‌نگاری سلجوقی؛ تداوم فرهنگ بصری مانوی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ش ۱۳: ۸۵-۱۰۵.
۴۶. مؤلف ناشناس، ۲۵۳۵، تاریخ شاهی، مصحح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴۷. نیشابوری، ظهیرالدین، ۱۳۳۲، سلجوقنامه، تهران، خاور.
۴۸. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶، جامع التواریخ تاریخ آل سلجوق، تصحیح: محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.
۴۹. —، ۱۳۸۷، جامع التواریخ اسماعیلیان، تصحیح: محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.
۵۰. یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق، معجم البلدان، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۵۱. یوسفی‌فر، شهرام، ۱۳۹۰، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
52. Anheier, H., Gerhards, J., and Romo, F., 1995, 'Forms of capital and social structure in cultural fields: examining Bourdieu's socialtopography', American Journal of Sociology, 100(4): 859-903.
53. Bourdieu, Pierre, 1990, The logic of practice, Cambridge, Polity Press.

54. Guillory, John, 2000, "Bourdieu's refusal", In Nicholas Brown and Imre Szeman (eds), *Pierre Bourdieu: Fieldwork in Culture*. Lanham, Md. : Rowman & Littlefield: 87-99.
55. Harker, R., 1990, "Education and Cultural Capital" in Harker, R. , Mahar, C. , & Wilkes, C. , (eds), *An Introduction to the Work of Pierre Bourdieu: The Practice of Theory* Macmilan Press, London.
56. Ritzer, G. , & Goodman, D. J., 2004, *Sociological theory* sixth edition. Boston, Massachusetts: McGraw.



